

اخیراً کتاب دیگری که اسمش صائب تبریزی می باشد از لطف و عنایت بی کران به منصفه شهود رسیده است یعنی این ذره بی مقدار هم از نور فیض بخش آن مرحوم بهره مند شدم. در آخر با چشم گریان و آه سوزان به بارگاه الهی دعا می کنم که ایشان در جوار رحمتش جا یابند و خویشاوندان و شاگردان و عقیدتمندان صبر جمیل داشته باشند. [آمین ثم آمین]

سوگوار
۱۳۹۰/۱/۱۸ هجری
۲۰۱۱/۴/۷ میلادی
۲۰۱۱ گنج میرخان
ترکمان دروازه دهلی ۲.

بالرزشی است؛ بنابراین دعوت کردند که عضو موقوفات محمود افشار بشوند. من همیشه توسط مشارالیه به زیارت استاد نامبرده مشرف شدم.

در بهمن ماه سال ۱۳۸۶ شمسی شرف همراهی به کتابخانه ملی داشتم. استاد سوار ماشین خود شدند که شاید در ایام جوانی آن را خریده بودند که آن هم مثل بعضی نسخه های خطی عتیقه شده بود. ایشان خود رانندگی کردند. در آنجا بنده را با بعضی محققین آشنا کرده، در آن کتابخانه ناپدید شدند و من محو جمع کردن مواد برای مقالات خود. برای من بنده ناچیز باعث افتخار است که مجموعه مقالات این جانب را تحت عنوان /رمغان/ ادبی به چاپ رسانیدند.



نخستین روز پاسخگویی

محسن جعفری مذهب *



یکی از دوستان باید باشد) گفتم: «خدا استاد افشار را صد سال دیگر بدار دهر چند تعارف استاما هر وقت از این جهان رفت، یادداشتی خواهم نوشت که:

"من از ایرج افشار طلبی ندارم"

و از دیگران طلب دارم که تجربیات و دانسته های خود را به گور بردند و خواهند برد.» آن یادداشت را نوشته ام اما برای انتشار به دیگری داده ام.

از همان روز که به فکر پاسخگویی امروز بودم، یک نگرانی نیز داشتم که حضور و فعالیت استاد افشار را ترمزی و مانعی در سرباز کردن بحران نسخه های خطی در دهه نود شمسی می دیدم. اکنون دهه نود شمسی رسید و استاد افشار هم بین ما نیست تا یک تنه آن رخنه را ببندد. تدوین یادداشت های نسخه شناسانه، ایراد و انتقاد و تصحیح راه نادرست رفته دیگران، میدان دادن و تشویق استعداد های جوان، انتقال دانسته ها به عموم دانش ورزان از طریق انتشار، و... اگر کمترین تردیدی در وجود بحران داشتم اکنون دیگر ندارم.

زمانی که «یادداشت بحران دهه نود در نسخه های خطی» را به صورت نامه در آینه میراث (شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۲) منتشر کردم، در آغازش نوشتم:

در دهه نود شمسی، کشور ما با بحران جدیدی روبرو خواهد شد: «بحران نسخه های خطی»

آن یادداشت عکس العمل علنی چندانی بر نیانگیخت. پشت سرم چه گفتند هم مهم نیست. گله هایی از برخی شنیدم و تنها یکی پاسخ کتبی داد. در پاسخ به یکی از دوستان که گفت «اگر بحران نشد چه؟» گفتم: «در دو روز باید به ادعایم پاسخ بگویم: اول فروردین ۱۳۹۰ (آغاز دهه نود شمسی) و دوم ۲۹ اسفند ۱۳۹۹ (پایان دهه نود شمسی). و چه زود رسید نخستین روزی که باید پاسخ دهم. از همان زمان، نامه دوم را نوشتم و دلایل عینی و مشخص پیش بینی خود را آوردم و نشانه های هشت سال بعدتر را نیز افزودم که انتشار آن جایی دیگر می طلبد. در همان سال در صحبتی (که بر نوار ضبط شد ولی به درخواست من منتشر نشد و اکنون نزد

* عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی

